

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	کلیات
۱۷	صلاحیت‌ها
۳۱	وکالت در دعاوی
۴۱	دادرسی نخستین
۵۳	ابلاغ
۶۳	ایرادات و موانع رسیدگی
۷۹	تأمین خواسته و دستور موقت
۸۹	دعاوی طاری
۹۷	تأمین دلیل و اظهارنامه
۱۰۱	دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت
۱۰۷	سازش و درخواست آن
۱۱۱	ادله اثبات دعوی
۱۳۷	نیابت قضائی
۱۳۹	صدور، انشاء و ابلاغ رأی
۱۴۳	کلیات اعتراض به آراء
۱۴۵	واخواهی
۱۴۹	تجدیدنظرخواهی
۱۵۷	فرجام خواهی
۱۶۷	اعتراض ثالث
۱۷۱	اعاده دادرسی
۱۷۹	مواعد
۱۸۵	داوری
۱۹۷	هزینه دادرسی و اعسار
۲۰۳	مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

بخش اول

کلیات

(مواد ۱ تا ۹ آ.د.م.)

مشاهیر دانش

آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که از حیث موضوع به موارد زیر رسیدگی می‌کند:

۱. امور حسبی

- ▲ اصل: رسیدگی به امور حسبی اصولاً تابع قانون امور حسبی است.
- ▲ استثناء: در دو حالت رسیدگی طبق مقررات آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد؛

۱. در مواردی که قانون امور حسبی ساکت باشد. و یا
۲. در مواردی که خود قانون امور حسبی به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده باشد.

۲. کلیه دعاوی مدنی

۳. دعاوی بازرگانی (تجاری)؛ آیین دادرسی تجاری نداریم و به امور تجاری مطابق قانون آ.د.م. رسیدگی می‌شود.

۵. سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند

▲ آ.د.م. (ماده ۲)؛ هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

اصل خواستن

▲ دیوان عدالت اداری؛ (ماده ۱۷ دیوان عدالت اداری)

▲ شورای حل اختلاف؛ (ماده ۱۶ شورا)

| ترتیب رسیدگی قضات به دعاوی؛ (ماده ۳ آ.د.م.)

قانون ← منابع معتبر اسلامی ← فتاوی معتبر ← اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد.

قضات دادگاه‌ها موظفند طبق ترتیب فوق، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن (ماده ۵۹۷ ق.م.ا.ت.) محکوم خواهند شد.

نکته: چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند، مکلف به صدور قرار امتناع از رسیدگی می‌باشد و پرونده جهت ارجاع به شعبه هم‌عرض، نزد رئیس حوزه قضائی ارسال می‌شود.

| تعیین تکلیف در مورد هر دعوا به طور خاص؛

دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند (ماده ۳ آ.د.م.).

در دیوان عدالت اداری: شعب دیوان مکلفند در مورد هر شکایت، به طور خاص و مُنجز تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام، کلی و یا مشروط، حکم صادر کنند. (ماده ۶۰ قانون دیوان عدالت اداری).

نکته: صدور «رأی وحدت رویه» استثنای تعیین تکلیف در مورد هر دعوا به طور خاص می‌باشد؛ زیرا موضوع رأی وحدت رویه، معین نیست و به صورت کلی صادر می‌شود. (البته در خصوص این مورد، می‌توان ایراد گرفت که: چون دیوان عالی کشور دادگاه محسوب نمی‌شود و رأی وحدت رویه نیز توسط دیوان عالی کشور صادر می‌شود؛ پس: برخلاف نظر برخی اساتید، می‌توان رأی وحدت رویه را استثنائی بر تعیین تکلیف در مورد هر دعوا به طور خاص توسط دادگاه، ندانست.)

| اصل قطعیت آرا؛

اصل بر قطعیت آراء می‌باشد مگر مورد مصرح در قانون (مواد ۳۳۰ الی ۳۳۲ آ.د.م.)	قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۵)
اصل بر عدم قطعیت آراء می‌باشد.	قانون دیوان عدالت اداری (ماده ۶۵)
اصل بر عدم قطعیت آراء می‌باشد.	قانون شورای حل اختلاف (ماده ۲۷)
اصل بر عدم قطعیت آراء می‌باشد.	قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۴۲۷)

| رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه: (ماده ۶ آ.د.م.)

عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

اصل سلسله مراتبی بودن رسیدگی (رعایت ترتیب در رسیدگی)؛ (ماده ۷ آ.د.م.)

به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون.

اصل

۱. ورود و جلب شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر (مواد ۱۳۰+۱۳۵ آ.د.م.)
 ۲. قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است. در صورتی که قرار در مرحله تجدیدنظر نقض شود، پس از نقض قرار، رسیدگی به آن با دعوی اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظر رسیدگی می‌نماید، به عمل می‌آید، در حالی که پرونده جلب ثالث در مرحله بدوی ماهیتاً مورد رسیدگی واقع نشده است. (ماده ۱۴۰ آ.د.م.)

۳. رأی صادره از شورا برای تجدیدنظر به دادگاه بدوی ارجاع می‌شود. اگر دادگاه بدوی رأی را نقض کند، خود به موضوع رسیدگی می‌کند اعم از اینکه قرار باشد یا حکم. (دادگاه عمومی مرجع تجدیدنظر از آرای شورا می‌باشد و در صورت تجدیدنظر رسیدگی ماهوی می‌کند حتی اگر در مرجع بدوی (شورای حل اختلاف) رسیدگی ماهوی صورت نگرفته باشد.)

استثناء

توضیح: در این موارد دادگاه تجدیدنظر می‌تواند بدون آنکه دعوا در دادگاه بدوی مورد رسیدگی ماهوی قرار گرفته باشد، آن را مورد رسیدگی ماهوی قرار دهد.

قاعده فراغ دادرسی؛ (ماده ۸ آ.د.م.)

هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند، مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین کرده باشد.

وقتی قاضی رأی خود را صادر می‌نماید (چه حکم چه قرار)، دیگر حق ندارد رأی خود را تغییر دهد؛ به این قاعده، قاعدهٔ «فراغ دادرسی» گفته می‌شود.

قاعده فراغ دادرسی

۱. تصحیح رأی در موارد سهو قلم. (ماده ۳۰۹ آ.د.م.)
۲. رفع اجمال و ابهام از رأی صادره. (ماده ۲۷ ق.ا.ا.م.)
۳. در مواردی که از رأی واخواهی، اعتراض شخص ثالث یا اعادهٔ دادرسی می‌شود.
۴. در امور حسبی هر گاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش (تجدیدنظر) نباشد می‌تواند آن را تغییر دهد. (ماده ۴۰ امور حسبی)

استثنائات قاعده فراغ دادرسی

عطف بمراسم شدن قواعد آیین دادرسی مدنی (اثر فوری)؛ (ماده ۹ آ.د.م.)

محتوای آیین دادرسی مدنی

آمره هستند و عطف بمراسم می‌شوند.

سازمان قضای

الف) صلاحیت ذاتی: آمره هستند و عطف بمراسم می‌شوند.
ب) صلاحیت محلی: اصولاً تکمیلی است و اصولاً عطف بمراسم نمی‌شوند، مگر قانون ترتیب دیگری مقرر کند؛ به عنوان مثال دعاوی غیر منقول و دعاوی راجع به ترکه متوفی.

صلاحیت‌ها

اصولاً آمره هستند و اصولاً عطف بمراسم می‌شوند، مگر آنکه با حقوق مکتسبه اشخاص تناقض داشته باشد که در این صورت عطف بمراسم نمی‌شوند.

مقررات آیین دادرسی مدنی به مفهوم اخص

سؤال: آرای دادگاه‌ها از حیث قابلیت واخواهی، تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی تابع قانون زمان صدور آنها است یا قانون مجری در زمان تقدیم دادخواست یا قانون حاکم بعد از صدور حکم؟

جواب: تابع قانون زمان صدور آنها است، مگر آنکه قانون مجری در زمان صدور رأی خلاف شرع شناخته شود.

بخش دوم

صلاحیت‌ها

(مواد ۱۰ تا ۳۰ آ.د.م.)

مشاور داتاش

حقوقی	قضایی	صنف	۱- صلاحیت ذاتی (آمره)	صلاحیت در آ.د.م.
کیفری	اداری			
عمومی: دیوان عدالت اداری	اداری	نوع	۲- صلاحیت محلی (اصولاً مخیره)	
اختصاصی	عمومی			
← مثل دادگاه عمومی	اختصاصی	درجه		
← مثل دادگاه خانواده	بدوی			
	تجدیدنظر			

مثال برای درک بهتر نمودار صفحه قبل: بررسی دعوی طلاق از نظر صلاحیت ذاتی: اول؛ «صنف» را بررسی می‌کنیم: دعوی طلاق، در صنف دعاوی قضایی است، نه اداری؛ زیرا این دعوا در میان اشخاص قابلیت رخ دادن دارد. همچنین از نظر صنف، دعوی طلاق یک دعوی حقوقی است، نه کیفری؛ زیرا دعوی کیفری، مربوط به جرم، مجرم و مجازات است.

دوم؛ «نوع» را بررسی می‌کنیم: دعوی طلاق به موجب ماده ۴ قانون حمایت خانواده، از صلاحیت عام محاکم خارج شده و در صلاحیت اختصاصی دادگاه خانواده که یک مرجع اختصاصی دادگستری است قرار گرفته است.

سوم؛ «درجه» را بررسی می‌کنیم: دعوی طلاق، یک دعوی بدوی است نه اعتراض؛ بنابراین باید در دادگاه بدوی که همان دادگاه خانواده است اقامه شود، نه دادگاه تجدیدنظر.

پس از تشخیص صلاحیت ذاتی از طریق شناسایی صنف، نوع و درجه مرجع صالح، باید صلاحیت محلی نیز شناسایی شود؛ صلاحیت محلی به آن معنا است که از بین تمامی مراجع همان صنف، همان نوع و همان درجه، کدام یک باید به دعوا رسیدگی نماید؛ مثلاً اگر تشخیص دادیم که برای دعوی طلاق باید در دادگاه خانواده اقامه دعوا کرد، متعاقباً باید بررسی شود که از بین صدها دادگاه خانواده در ایران، در کدام یک باید دعوا را اقامه کرد؟

۱ | مرجع صالح جهت اقامه دعوا از حیث صلاحیت محلی

اصل (ماده ۱۱ آ.د.م.)

دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد؛ در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد؛ دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد؛ خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد.

استثنائاتی که یک دادگاه صالح به رسیدگی است؛

دعاوی مربوط به مال غیرمنقول (ماده ۱۱۲ آ.د.م.)
دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول (آمره)

دعاوی مربوط به مال منقول و غیرمنقول با هم، مشروط بر اینکه ناشی از یک منشأ باشند. (ماده ۱۱۵ آ.د.م.)
دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول (آمره)

دعاوی طاری در صورتی که منشأ واحد یا ارتباط کامل با دعاوی اصلی داشته باشند. (ماده ۱۱۷ آ.د.م.)
دادگاه محل اقامه دعاوی اصلی

دادگاه آخرین اقامتگاه متوفی، و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد؛ دادگاهی که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکونی نداشته؛ دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده، و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد؛ دادگاهی که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت، و اگر اموال غیرمنقول در حوزه‌های متعدد باشد؛ صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده. (آمره)

دقت داشته باشید که: در خصوص صلاحیت محلی در دعاوی راجع به ترکه متوفی بعد از تقسیم ترکه، صلاحیت محلی دادگاه مطابق با قواعد عام شناسایی می‌شود، مثلاً اگر موضوع دعوا مال منقول یا تعهد باشد، دادگاه محل اقامت خوانده و اگر موضوع دعوا مال غیرمنقول باشد، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول صالح است.

دعاوی راجع به ترکه (منقول / غیرمنقول) متوفی قبل از تقسیم ترکه (ماده ۲۰ آ.د.م.) + (ماده ۱۶۴ امور حسبی)